



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد.



۲۰۲۱/۰۹/۱۰

نویسنده: بریان بیرلتیک
مترجم: رسول رحیم

به قدرت رسیدن اسرار آمیز طالبان، بیرون رفتن خفت بار امریکا و بازی های پشت پرده

منبع: نیو ایسترن اوت لوک ۲۰ اگست ۲۰۲۱

یادداشت مترجم: تراژیدی خونین چهل و اند ساله افغانستان وارد نمایش میان پرده بی تازه ای شده است که ظاهراً با خروج نیروهای امریکایی و به قدرت رسیدن بالنسبه آسان طالبان همراه است. رسانه های داخلی و بین المللی با پخش کلیپ های هجوم هزاران انسان منزجر از برگشت طالبان به میدان هوایی حامد کرزی در کابل، طالبان شلاق به دست، چسپیدن جوانان بی آینده به بال و تایر هواپیماها، فروافتادن جوانان درمانده از ارتفاع هزاران متر به زمین، تصویر کاملی از کابوس آباد پایتخت و باشندگان بی پناه و مستاصل آن پخش می کنند. این رویدادها دست مایه ای خواهند شد برای اقدامات بعدی قدرت های بزرگ مداخله گر در امور افغانستان.

دسترسی گسترده و ساده شمار کثیر قابل ملاحظه مردم به رسانه های اجتماعی و بد آموزی سیاسی چند دهه گذشته، مجال آن را نداده است که سطح گفتمان ها از موضوعات هویتی قومی و مذهبی ارتقا یابد و به این نتیجه درست برسد که با وجود شعارها، نمادها و شعایر گروه های قدرت طلب، منازعه جاری در اساس نه جنگ قومی است، نه جنگ مذهبی است، نه جنگ ملی برای استقلال افغانستان، بل جنگ نیابتی ایالات متحد امریکا با رقیبای قوی پنجه و دولت های نافرمان منطقه ما بر سر آقایی جهانی است که امریکا خود را وارث ابدی آن می شمارد.

عنوان اصلی این مقاله «ایالات متحد امریکا هرگز قصد ایجاد یک حکومت متکی به خود در افغانستان نداشت» است، که جهت جلب توجه خوانندگان گرامی به «به قدرت رسیدن اسرار آمیز طالبان، بیرون رفتن خفت بار امریکا و بازی های پشت پرده». بریان بیرلتیک نویسنده این مضمون از مولفان و تحلیل گران نامدار سیاست های نظامی ایالات متحد امریکا است.

در رسانه های غربی سخن از یک انکشاف «تکان دهنده» در افغانستان است، زیرا حکومتی که ایالات متحد امریکا برای «اعمار» اش دو دهه پول صرف کرد، فقط در خلال چند روز در این کشور رو بیده شد. طالبان به کابل داخل شده اند، دفترها و اتاق های مجالس و اداره رئیس جمهور غنی را حتی قبل از آن که بیرون رفتن نیروهای ایالات متحد امریکا تکمیل شود، اشغال نموده اند. اما چنین حادثه ای واقعا تکان دهنده هست؟

نمی بایست تکان دهنده باشد. ایالات متحد امریکا هرگز قصد نداشت در افغانستان یک حکومت قوی، متکی به خود و پایدار بسازد. اشغال افغانستان برای «ملت سازی» نبود. این اقدام همواره برای تعمیل هژمونی امریکا، از طریق اشغال یک منطقه جیواستراتژیک در آسیای مرکزی بود که با چندین دشمن ایالات متحد امریکا به شمول چین، پاکستان (!؟) و ایران و همچنان چندین دولت شوروی پیشین هم مرز بود که برای سترانژری محاصره روسیه توسط امریکا مهم می باشند.

در حقیقت اشغال افغانستان اساساً زنجیری بود که سه سترانژری واشنگتن برای محاصره دشمنانش، یعنی محاصره ایران، روسیه و چین را با هم وصل می نمود، زیرا افغانستان در بخشی از سرحداتش با شین جیانگ در چین مرز مشترک دارد.

تنها چیزی که واقعا تکان دهنده خواهد بود اینست که ایالات متحد امریکا افغانستان را با وجود چنین موقعیت جیواستراتژیکی با اهمیتش برای هژمونی ایالات متحد امریکا در آسیای مرکزی به سادگی رها کند و واقعا بیرون برود.

د پانو شمیره: له ۱ تر ۳

افغان جرمن آنلاين په درنیت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولئ

هرگاه ایالات متحد آمریکا از سال ۲۰۰۱ به اینسو واقعا می خواست یک حکومت قوی، متکی به خود و پایدار در افغانستان ایجاد کند، با چشم انداز پیوستن به «ابتکار کمر بند-راه» چین مواجه می شد. واضح است که یک دولت واقعا قوی و مستقل در افغانستان برای تبدیل این کشور منزوی و محاط به خشکه به یک دهلیز ترانزیت و تجارت، به دست آوردن حق العبور و تامین انکشاف اقتصادی در درون مرزهایش و تسهیل رشد اقتصادی در سراسر منطقه، (در این ابتکار) ثبت نام می کرد.

ایالات متحد آمریکا از همان آغاز هرگز به طور جدی قصد نداشت که چنان حکومتی در افغانستان ایجاد گردد تا بتواند سیاستی را تعیین نماید که واقعا به سود مردم افغانستان باشد، زیرا آنچه به سود مردم افغانستان می بود، شاید به بهای بلند پروازی های جیوپولیتیکی واشنگتن تمام می شد.

دانستن این نکته می تواند به فهم این مطلب کمک کند که چرا پس از دو دهه ایالات متحد آمریکا در ایجاد یک حکومت و جامعه در افغانستان ناکام گردید که افغان ها با هر نوع بیرون رفتن ایالات متحد آمریکا از افغانستان نیز برای حفظ و نگهداشت آن پیکار می نمودند.

امپراتوری ها در طول تاریخ همیشه در صدد ایجاد ساتراپ ها (نگهبان قلمرو فتح شده) ، و اسال (افرادی که بین شاه و قدرت مندان محلی مکلفیت دوجانبه دارند) ها ، مستعمرات و رژیم های تحت الحمایه بوده اند. تلاش های به طور خاص به عمل می آمده اند تا مانع چنان انکشاف سیاسی، اقتصادی و نظامی گردند که ملت های تابع را از وابستگی به سوی عدم وابستگی بکشاند.

بازبینی های سه ماهه بازرسی ویژه دولت ایالات متحده برای بازسازی افغانستان یا «سیگار» نشان دهنده نهادینه شدن مستند این فرض است. روی جلد گزارش ماه جولای ۲۰۲۱ یک تصویر سیاه و سفید از ۳ تن منسوبان نیروهای امنیتی افغانستان را در حالتی نشان می دهد که با یونیفرم های نامتناسب شان در برابر یک مانع کانکریتی تخریب شده در جنگ، روی دوپا نشسته اند. این عکس نماد آنست که در طول دو دهه، در واقعیت امر چه قدر «بازسازی» صورت گرفته است.

این گزارش ، باوجود استناد به اصطلاح "بازسازی" ، در عوض قرارداد های قلبی و ناتمامی را توصیف می کند که بیشتر آن ها به امنیت ، سیاست و رسانه ها مربوط می شود تا پروژه های زیربنایی واقعی. یک فصل کامل به «بازجویی ها» پی اختصاص دارد که شامل تقلب های چندین میلیون دلاری از پول اداره انکشاف بین المللی ایالات متحد آمریکا (USAID) و ملکیت حکومت افغانستان توسط قرار دادی ها می باشد. نگاهی به گزارش های سیگار در هر سال اشغال افغانستان توسط ایالات متحد آمریکا چنین «پیشرفت» را نشان می دهد.

اکثر قرار دادی های که به افغانستان آورده شده بودند، در صدد پول اندوزی بوده و هیچ و یا اندک علاقه ای به موفقیت و عدم موفقیت پروژه ها داشته اند. نباید جای شگفتی باشد که این قرار دادی ها هیچ سهم واقعی در آینده افغانستان ندارند. با صراحت باید گفت که هر قدر بی ثباتی بر افغانستان حاکم باشد، ایالات متحد آمریکا به قرار دادی های بیشتر نیاز خواهد داشت تا به جای خود این کشور آن را اداره کنند.

مبالغ هنگفت پول که توسط یک حکومت خارجی به مصرف می رسد، همچنان می تواند فساد عظیمی در بین همکاران محلی اش پرورش بدهد و این فساد به حدی زیاد می باشد که نمی توان به اجرای همه برنامه توسط مدیران افغان اعتماد نمود. این بیانگر تفاوت بزرگ بین ملت سازی برای خود و ایجاد تمایل برای حفاظت فزینی و حقوقی از آن و آن ملت سازی را نشان می دهد که پول توسط کشور اشغالگر خارجی به آن همکاران محلی اش سپرده می شود که دارای احساس مسوولیت ناچیز و بدون کنترل می باشند. بنابر این، در «انکشاف» امریکایی کدام اثری از «انکشاف» به جز از پول در آوردن نیست.

سرمایه گذاری هنگفت زیرساختی در افغانستان هم از نگاه مالی و هم از نظر ساختمان فزینی فراتر از قابلیت های تخریکی ایالات متحد آمریکا و ناتو قرار داشته و در واقعیت امر در تقابل با هدف کلی واشنگتن برای ایجاد و حفظ حکومت افغانستان به مثابه یک رژیم در حال انقیاد و تحت الحمایه قرار دارد.

هرگاه شرایط موجود در افغانستان واقعا مساعد تداوم حضور آمریکا در افغانستان نباشد، در آن صورت نه وقت و نه دلیلی برای ایجاد یک حکومت قوی و متکی به خود وجود ندارد که پس از آمریکا اداره امور را در دست گیرد.

سقوط بسیار سریع «حکومت» افغانستان که حتی پیش از اكمال بیرون رفتن نیروهای امریکایی از افغانستان، فقط بیانگر آن است که چه قدر محتوای اندکی در عقب برنامه «بازسازی» آمریکا قرار داشته است.

پس از این چه اتفاق خواهد افتاد؟

نخست، بسیار احتمال دارد که موضع جیواستراتژیک ایالات متحد آمریکا در افغانستان دیگر قابل نگهداری نبوده و این امر وی را مجبور ساخته است که نیروهایش را کاهش داده و بالاخره بیرون بکشد. دقیقاً مانند آنچه در سال ۱۹۷۵ در ویتنام اتفاق افتاد.

همچنان احتمال آن وجود دارد که ایالات متحد آمریکا به عین ترتیب «بیرون رفتن» از عراق از افغانستان نیز «بیرون رود». در عراق تنها یک قطعه نظامی را پشت سر گذاشت تا با ظهور داعش دو باره با قدرت

برگردد. ایالات متحد آمریکا با استفاده از بهانه داعش دوباره به عراق برگشت که اینهم یک اشغال قسمی بود و در سوریه شرق رودخانه فرات را اشغال نمود. هم عراق و هم سوریه هنوز هم در اشغال نیروهای امریکائی می باشند. این برای مقابله با ایران و فشار آوردن بر سوریه است، نه به خاطر «جنگ با داعش».

اجازه دادن ایالات متحد آمریکا به طالبان که آشکارا بر افغانستان حکمروایی کنند و تلاش رسانه های غربی برای آنکه تا نشان بدهند «پیشرفت های» سخت به دست آمده آمریکا در این کشور در حال از بین رفتن استند، می تواند توجیهی برای افزایش نیروهای امریکایی در این کشور باشد که در غیر آن چنین افزایشی غیر قابل دفاع می باشد. اما آنچه بیشتر احتمال دارد گزینه سوم و بیرون رفتن ایالات متحد آمریکا از افغانستان و به جای آن توظیف شرکت های قرار دادی و نیروهای عملیات ویژه در مناطق دور دست فراتر از حوزه کنترل طالبان به منظور صادر نمودن ترور از قلمرو افغانستان به کشورهای همجوار مانند چین، پاکستان و ایران می باشد.

بیرون رفتن ایالات متحد آمریکا از افغانستان موجب می شود که هر نوع ترور تحت حمایت ایالات متحد آمریکا که از قلمرو افغانستان صورت گیرد با انکار قابل قبول و اشنگتن همراه گردد.

برای خط گذاران سیاست در واشنگتن، افغانستان هنوز به مثابه یک محل کلیدی خدمت می کند که از آنجا اهداف کلیدی سیاست اش را دنبال کرده و در عین حال حد اقل رد پا از خود به جا بگذارد، منابع مالی اندک را هزینه کند و به یک جنگ بسیار دشوار تر برای دشمنانش و دفاع علیه آن ها با پیامد های سیاسی کمتر بپردازد.

در حال حاضر ایالات متحد آمریکا در همه جا، از شمال افریقا تا خاورمیانه، آسیای مرکزی و آسیای جنوبی از افراطی ها حمایت می کند. به طرق متعدد بسیاری از جنگ هایی که ایالات متحد آمریکا در اطراف کره زمین اکنون برای تغییر رژیم به راه می اندازد، توسط این نایب ها صورت می گیرند.

به طور مثال هزاران تن پیکار جوی اویغور در سوریه می جنگند و پیش از آن که در نهایت به شین جیانگ یا چین بروند، می توانند به صحنه افغانستان بیایند. هرگاه این کار به هنگام اشغال افغانستان توسط ایالات متحد آمریکا صورت می گرفت، ایالات متحد آمریکا واضحا در آن مقصر دانسته می شد.

همچنان پیکار جویان مورد حمایت ایالات متحد آمریکا در ایالت بلوچستان واقع در جنوب غرب پاکستان که همسایه افغانستان می باشد، می توانند از بیرون رفتن آمریکا سود ببرند و اکنون قادر اند کمک های مخفی بیشتر به دست آورند، بدون آنکه رد پای آمریکا در این پروسه دیده شود.

سرشت تحقیر آمیز بیرون رفتن کنونی ایالات متحد آمریکا به انکار قابل قبول دست داشتن واشنگتن در ترورهای آینده در منطقه هنگامی کمک می کند که افغانستان به مثابه تخت پرش ترور های بعدی در منطقه مورد استفاده قرار گیرد. این روایت که افغانستان پیش از تهاجم نظامی آمریکا به این کشور در سال ۲۰۰۱ میلادی پناه گاه تروریست ها بوده است، به شکل بسیار خوبی برای انکار قابل قبول آمریکا کمک می کند و می تواند استدلال بکند که خود این کشور (افغانستان) پیش از اشغال نظامی آمریکا هدف تروریسم شایع فرامرزی بوده است و اکنون باز آن تروریسم شایع شده است، زیرا نیروهای امریکایی از آنجا بیرون رفته اند.

برای همسایگان افغانستان مهم است به هر حکومتی که بالاخره در آستانه بیرون رفتن نیروهای امریکایی از افغانستان تشکیل شود، در جهت انکشاف و بازسازی، برای اعمار زیرساخت واقعی کمک کنند. برای درهم شکستن انزوای محاط به خشکه و ایجاد چنان انکشاف اقتصادی واقعی و باز سازی این کشور مدد رسانند که برای یک حکومت واقعا متکی به خود و دارای حاکمیت در کابل ضروری است.

طالبان به کشورهای مختلف در منطقه وعده نموده اند که برای آن افراطی هایی که این کشور ها را آماج قرار دهند، در افغانستان پناه نمی دهد. باید در یک مشارکت امنیتی این وعده ها به عمل ترجمه شوند و اطمینان حاصل گردد که بیخ و ریشه هر سازمان افراطی برجیده می شود که بخواهد در افغانستان پناه گیرد.

قطع نظر از اینکه چه اتفاق می افتد و آیا بیرون رفتن خفت بار کنونی نیروهای امریکایی از افغانستان یک شکست واقعی است و یا بخشی از یک استراتژی دراز مدت کاهش هزینه های جنگی در استراتژی سیاست خارجی ایالات متحد آمریکا، یک نکته محقق است و آن اینکه افغانستان یک نمونه دیگر از آن است که چه گونه سیاست تغییر رژیم ها، «ملت سازی»، «حمایت از دموکراسی» و مداخلات، تنها تحقیر، مرگ و نابودی از خود به جا می گذارد.